

امکان سنجی در توسعه بخشی به معنای بغی از منظر فقه سیاسی^۱

علمی - پژوهشی

سید مهدی جوکار^۲

محمد محسن صفایی^۳

حمید ساقی^۴

چکیده

ماهیت و آثار بغی اگرچه در قانون نوظهور است، اما در فقه از زمان شیخ طوسی ذیل کتاب جهاد مطرح شده است. فقیهان بغی را قیام مسلحانه علیه امام معصوم ع تعریف کرده‌اند و اگر ارکان بغی محقق شود قتال باغیان واجب است. لکن در عصر کنونی گاهی شورش علیه حاکمیت اسلامی به روشهایی کاملاً نرم و براندازانه صورت می‌گیرد. در پژوهش پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، ضمن واکاوی فقهی مفهوم بغی و تطبیق سنجی آن با جرم سیاسی، محور اصلی پاسخ به این سؤال است که آیا با توسعه بخشی به معنا و کارکرد بغی، صرف ابراز اندیشه مخالف حکومت اسلامی مشمول بغی مصطلح فقهی می‌شود یا خیر؟ در صورت اثبات چنین ادعایی معنایش آن است که مجرمین سیاسی باغی بشمار می‌آیند. یافته‌های تحقیق بیانگر این است که اولاً بغی قیام مسلحانه‌ای است که هم در زمان امام معصوم قابل صدق است و هم در زمان غیبت؛ یعنی اگر شورش مسلحانه‌ای حتی علیه امام عادل غیر معصوم شکل گیرد مشمول حکم بغی خواهد بود و ثانیاً صرف ابراز اندیشه مخالف در مکتوبات یا رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی همچون توییتر، بیانیه‌های سیاسی، و غیره در اعتراض و انتقاد به حکومت مادامی که به درگیری نینجامد بغی یا در حکم آن نیست.

کلید واژه‌ها: بغی، جرم سیاسی، شورش، قیام مسلحانه

تاریخ وصول: (۱۴۰۱/۰۴/۲۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۰۹/۱۸)

۲. دانشیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) m.jokar@yu.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

torab11071@yahoo.com

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مفید، و طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

hmdsaghi@gmail.com

۱. مقدمه

مسئله بغات همواره مورد بحث فقهیان بوده است و ذیل کتاب جهاد به تعریف و بیان احکام مربوط به آن پرداخته‌اند. در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قیام یا شورش مسلحانه علیه نظام اسلامی را با عنوان «بغی» جرم‌انگاری و برای آن مجازات اعدام پیش‌بینی کرده است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید بدان پرداخت شناخت گستره مفهومی بغی است؛ زیرا این مفهوم بار حقوقی داشته و پس از اثبات آن باید حکمی که در شرع و قانون آمده به اجرا در آید؛ از این رو بایستی به دنبال ضابطه‌ای بود تا بتوان با بهره‌گیری از آن گستره مصادیق بغی را از لحاظ فقهی، حقوقی تبیین کرد. این پژوهش بر آن است تا با بیان و تعریف بغی، بررسی کند آیا به لحاظ فقهی و حقوقی امکان توسعه مفهومی آن وجود دارد تا گستره بغی وسعت معنای بیشتری پیدا کند؟ در توضیح بیشتر باید چنین گفت که بغی مصطلح، شورش یا قیام گروهی مسلحانه علیه امام عادل است؛ حال برای امکان سنجی توسعه مفهومی بغی، پاسخ به پرسش‌های زیر ضروری است: آیا کسی که با ابراز و بیان اندیشه به مخالفت با حاکم می‌پردازد را می‌توان مشمول تعریف بغی دانست و احکام آن را بر او بار کرد؟ آیا بغی لفظی از قبیل سخنرانی، توثیت و... را می‌توان تحت بغی مصطلح فقهی و حقوقی تعریف کرد؟ افزون بر این موارد باید بررسی کرد که نسبت بغی با جرم سیاسی چیست؟ آیا اگر کسی بیانی‌ای صادر کرد یا در فضای مجازی مطلبی تشویش‌کننده، تهییج‌کننده و شبیه این موارد را منتشر نمود که علیه حاکم جامعه اسلامی منتج به بحران سیاسی و آشوب باشد، این عمل بغی بشمار می‌آید یا خیر؟ چگونه می‌توان جرائم سیاسی سازمان یافته را که گاهی به ایجاد قیام و شورش منتهی می‌شود بغی دانست و مجازات بغی را بر مجرمین مذکور نیز اعمال کرد یا خیر؟ مقاله حاضر با توجه به اهمیت موضوع و پاسخ به سؤالات فوق، به بررسی ماهیت فقهی و حقوقی بغی و نیز ارکان تشکیل‌دهنده بغی پرداخته تا از این رهگذر امکان توسعه مفهومی بغی را واکاوی کند.

۲. مفهوم‌شناسی بغی

لازم است ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی واژه «بغی» مورد بررسی قرار گیرد تا با بهره‌گیری از آن بتوان مسئله را به‌خوبی تبیین و نتیجه‌گیری کرد.

۲-۱. بغی در لغت

ماده «ب غ ی» در معانی گوناگونی به‌کار رفته است؛ از جمله زنا، فساد، ظلم، برگشتن از حق، حسادت، کبر ورزدیدن؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴، ۴۵۳؛ ابن درید، ۱۹۹۸، ۱، ۳۷۰) عده‌ای گفته‌اند که

«بغی» در اصل به معنای حسد است و سپس در معنای ظلم به کار رفته است، زیرا فرد حسود تلاش می‌کند تا نعمتی که خداوند به فرد محسود بخشیده از بین برود که این عمل نوعی ظلم است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴، ۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۸، ۱۸۰) راغب اصفهانی معانی را برای بغی بیان می‌کند که می‌توان گفت همه دیگر معانی به آن برمی‌گردد؛ به نظر او بغی به معنای طلب تجاوز و درگذشتن از میانه‌روی است؛ چه در عمل تجاوز از میانه‌روی صورت بگیرد یا نگیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۳۶، ۱۳۷) بدین رو بازگشت هر یک از معانی ذکر شده به تجاوز و از حد گذشتن است؛ چنانکه یکی از لغت‌شناسان نیز چنین بیان می‌کند: «اصل البغی مجاوزة الحد»؛ (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ۱، ۱۴۳) «اصل بغی تجاوز از حد است».

۲-۲. بغی در اصطلاح فقه

فقه‌های شیعه همواره بغی را در مباحث فقهی خود و در ذیل بحث جهاد مطرح کرده و برای آن تعاریف گوناگونی ذکر کرده‌اند. شهید ثانی گفته است: «من خرج علی المعصوم من الائمة فهو باغ واحداً كان كابن ملجم لعنه الله او اكثر كاهل الجمل و الصفین»؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۱) «هرکس علیه امام معصوم از ائمه A خروج کند باغی است؛ چه یک نفر باشد مثل ابن ملجم چه بیش از یک نفر باشند مثل اهل جمل و صفین». شیخ طوسی در تعریف بغی می‌گوید: «من خرج علی امام عادل، و قاتله، و منع تسلیم الحق الیه»؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۳۳۵) «هرکس که علیه امام عادل خروج کند و با او بجنگد و مانع از این شود که حق به او واگذار شود، باغی است». علامه حلی در تعریف بغی و باغی می‌گوید: «المراد من الباغی فی عرف الفقهاء المخالف للإمام العادل الخارج عن طاعته». (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۹، ۳۹۱) «مقصود از باغی در عرف فقها، کسی است که با امام عادل، مخالفت ورزد و از اطاعت او خارج شود». صاحب جواهر نیز می‌گوید: «هو لغةً مجاوزة الحد والظلم والاستعلاء وطلب الشيء، وفي عرف المتشرعة الخروج عن طاعة الإمام العادل»؛ (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱، ۳۲۲) «بغی در لغت به معنای تجاوز از حد و ظلم و استعلاء و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج بر امام عادل». کاشف الغطاء نیز چنین گفته است:

«ویدخل فی البُغاة كل باغٍ علی الإمام أو نائبه الخاص أو العام، ممتنع عن طاعته فيما أمر به، ونهی عنه، فمن خالف فی ترک زکاة أو خمس أو ردّ حقوق حاربه». (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۴، ۳۶۷) «هر کس علیه امام معصوم و یا نائب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی کند و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را

ندهد، باغی است.»

مراد از «خروج» در کلام فقها، نوعاً به معنای شورش، قیام مسلحانه یا طغیان است که قدر مشترک همه تعاریف است و بدین رو خروج بر معصوم یعنی شورش مسلحانه علیه امام معصوم؛ البته فقها از واژه «خروج» در باب‌های طهارت، صلات، حج و نکاح استفاده کرده‌اند؛ اما در اینجا به معنای شورش و درگیری مسلحانه است. همان گونه ذکر شد فقها موضوع بغات را ذیل کتاب جهاد مطرح کرده‌اند که گویی برایشان مسئله شورش مسلحانه یا درگیری مسلحانه مفروض عنه بوده است. (زینلی، ۱۳۷۸ش، ۱۸۴).

البته برخی مفهوم بغی را با براندازی مقایسه نموده و قائل هستند که مقایسه براندازی نرم نظام اسلامی، با جرم بغی، انطباق و همپوشانی تعریف بغی را بر براندازی نرم نظام اسلامی نمایان میسازد و براندازی نرم نظام اسلامی را از مصادیق جرم بغی و در شمول ادله‌ی جرم انگاری آن، قرار می‌دهد. (ایران عقیده و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۰)

۳-۲. بغی در اصطلاح حقوق اسلامی

بغی در اصطلاح قانونی جرمی حدی است که قانونگذار مقررات آن را در کتاب حدود آورده است؛ ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ در تعریف بغی عنوان داشته است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کنند، باغی محسوب می‌شوند و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

۳. ارکان بغی

بعد از بیان ماهیت بغی اکنون باید دید شرایط تحقق بغی چیست. در این قسمت افزون بر بیان ارکان تشکیل‌دهنده بغی، ذیل هر یک، به بررسی هر رکن خواهیم پرداخت و در پایان، مطالب و نکات مطرح شده جمع‌بندی خواهند شد.

به‌طور کلی برای بغی دو رکن متصور است: نخست: رکن مادی؛ دوم: رکن معنوی

۳-۱. رکن مادی: مراد از رکن مادی یعنی اعمالی که در خارج تحقق پیدا می‌کند که ناشی

از انجام یا عدم انجام فعلی باشد؛ نه اینکه صرفاً قصد باطنی و ذهنی در کار باشد؛ بلکه یعنی عملی در خارج تحقق پیدا کند. ارکان مادی بغی عبارت‌اند از:

۱. گروهی بودن

یکی از پرسش‌هایی که در باب ارکان بغی وجود دارد این است که آیا بغی باید به صورت گروهی انجام گیرد یا اینکه اگر فردی به تنهایی علیه حکومت شورش کرد نیز مشمول تعریف بغی می‌شود؟ برخی فقها جرم بغی را با یک نفر قابل تحقق می‌دانند، (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۱) اما بسیاری از فقهای امامیه همچون شیخ طوسی، ابن ادریس، علی بن حمزه، علامه حلی در کتاب تلخیص المرام فی معرفه الاحکام و حتی اهل سنت مثل ابن قدامه، گروهی بودن را شرط تحقق بغی دانسته و بغی را یک جرم سازمانی یافته تعریف می‌کنند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ۲۶۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۰۵؛ ابن قدامه، بی تا؛ ۱۰، ۵۲)

با توجه به قرآن و سنت به نظر می‌رسد که شرط گروهی بودن قیام یا شورش علیه حاکم، درست است؛ در ادامه به طور اجمالی به مهم‌ترین دلیل قرآنی و حدیثی و نحوه استدلال آن خواهیم پرداخت.

برخی مبنای جرم بغی آیه ۹ سوره حجرات می‌دانند و با توجه به دلالت آیه بر این باورند که بغی باید به صورت گروهی و سازمان یافته باشد. خداوند می‌فرماید: *وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* ۵؛ «اگر دو دسته از مؤمنان پیکار کردند میانشان صلح آرید و اگر یکیشان بر دیگری تجاوز کرد با آنکه تجاوز می‌کند پیکار کنید، تا به فرمان خدا بازآید، و اگر بازآمد میانشان به عدالت صلح آرید و انصاف کنید که خدا انصافگران را دوست می‌دارد.» برخی اساساً این آیه را بی ارتباط با مسئله بغی می‌دانند؛ (سیوری حلی، ۱۴۲۵، ۱، ۳۸۶) اما با فرض اینکه این آیه یکی از دلایل احکام بغی است باید گفت از واژه «طائفه» گروهی بودن بغی برداشت می‌شود اما باید دانست که چون این واژه حقیقت شرعیه نیست، باید به معنای عرفی آن رجوع شود؛ یعنی باید بررسی کرد که علمای لغت به چه تعداد طائفه را اطلاق می‌کنند. افزون بر این آیه در ماجرای ضربت خوردن امام علی توسط ابن ملجم، با توجه به فرمایش حضرت، بغی نمی‌تواند توسط یک نفر محقق شود. در نامه ۴۷ نهج البلاغه چنین آمده است: «ای فرزندان عبد المطلب، نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گوید: امیر المؤمنین کشته شد، امیر المؤمنین کشته شد. معلوماتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود. ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع نکنید.»

اگر ابن ملجم باغی بود لازمه‌اش آن بود که حتی اگر امام علی بخاطر ضربت او از دنیا نمی‌رفت، به قتل برسد اما از ظاهر فرمایش امام علی چنین چیزی برداشت نمی‌شود؛ افزون بر این، روایاتی دیگر در باب بغی وجود دارند که در آ «از لفظ «فته» استفاده شده است؛ همچون روایت حفص بن غیاث از امام صادق ع: «الْقَتْلُ قَتْلَانِ قَتْلُ كَفَّارَةٍ وَ قَتْلُ دَرَجَةٍ وَ الْقِتَالُ قِتَالَانِ قِتَالُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ حَتَّى يَفِيئُوا وَ قِتَالُ الْفِتْنَةِ الْكَافِرَةِ حَتَّى يُسْلِمُوا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵، ۲۵) راغب «فته» را جماعتی که هم‌دست هستند و برای یاری یکدیگر به هم رجوع می‌کنند، معنا کرده است؛ این امر مؤید این است که شرط تحقق بغی گروهی بودن است. بنابراین، با توجه به نکات مطرح شده گروهی بودن یا گروه سازمان‌یافته، یکی از شرایط تحقق بغی است. شاید دلیل اینکه فقها مبحث بغی را در کتاب جهاد مطرح کرده‌اند همین باشد؛ یعنی چون جهاد امری است که با لشکرکشی گروهی و تجهیزات انجام می‌گیرد، بغی نیز باید گروهی باشد تا به مقابله با آنان پرداخت؛ بنابراین، آن چیزی که در قید «گروهی بودن» باید بدان توجه داشت این است که جمعیت به حدی باشد که برای مقابله با آنان نیاز به لشکر و نیروی نظامی باشد.

۲. مشروعیت و عدالت حاکم

این مسئله مورد اتفاق همه فقهای شیعه است که بغی هنگامی محقق می‌شود که علیه حکومت مشروع باشد وگرنه قیام علیه حکومت نامشروع نه‌تنها بغی به‌شمار نمی‌آید، بلکه جایز است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۳۳۵) مسئله قابل بررسی این است که آیا اساساً شرط عصمت برای حاکم ضروری است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا بغی فقط به زمان معصوم اختصاص دارد یا می‌توان آن را به زمان غیبت امام معصوم نیز تعمیم داد و قیام علیه نائب خاص یا عام امام را بغی دانست؟

از ظاهر کلام برخی فقها این‌گونه به‌دست می‌آید که بغی به زمان امام معصوم و خروج علیه او اختصاص دارد؛ شهید اول چنین تصریح می‌کند: «مَنْ خَرَجَ عَلَى الْمَعْصُومِ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَهُوَ بَاغٌ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۱) یا علامه حلی می‌گوید: المراد من الباغی فی عرف الفقهاء المخالف للامام العادل الخارج عن طاعته. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۹، ۳۹۱) «مقصود از باغی در عرف فقها، کسی است که با امام عادل، مخالفت ورزد و از اطاعت او خارج شود» شیخ طوسی نیز می‌گوید: «من خرج علی امام عادل، و قاتله، و منع تسلیم الحق الیه.» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۵، ۳۳۵)؛ «هرکس که علیه امام عادل خروج کند و با او بجنگد و مانع از این شود که حق به او

واگذار شود، باغی است.» ممکن است تصور شود که قید «امام عادل» که در کلام این فقها آمده است عمومیت دارد و شامل امام عادل غیر معصوم نیز می‌شود؛ اما وجود برخی قرائن در کلام این فقها نشان می‌دهد مرادشان از امام عادل، امام معصوم است؛ برای نمونه مقدس اردبیلی در شرح کلام علامه در کتاب إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان که فرمود: «کل من خرج علی امام عادل»، می‌گوید: «یرید بالامام العادل المعصوم علیه السلام»؛ یعنی مراد از امام عادل، امام معصوم است. افزون بر این قرینه، بسیاری بر این باورند که لفظ امام هر وقت به طور مطلق به کار رفت مراد از آن امام معصوم است؛ همین نکته درباره «امام عادل» نیز درست است؛ یعنی اگر در روایتی «امام عادل» به کار رفته و قرینه‌ای دیگری وجود نداشته باشد، مراد امام معصوم است؛ (عاملی، ۱۴۱۹، ۸، ۲۲۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۶، ۲۷، ۲۸) بدین رو، اثبات این نکته که مراد از امام عادل در کلام فقها، امام معصوم است دشوار است و با توجه به قرائن چنین چیزی متبادر نمی‌شود.

عده‌ای از فقها نظیر کاشف الغطاء، بر خلاف شیخ طوسی و علامه حلی، معتقد است که خروج علیه امام عادل غیر معصوم نیز شامل احکام بغی می‌شود: «ویدخل فی البغاه کل باغ علی الإمام أو نائبه الخاص أو العام...» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۴، ۳۶۷)؛ «کسانی که علیه امام یا نائب خاص یا نائب عام امام خروج می‌کنند نیز باغی هستند.»

آیه ۹ سوره حجرات علت مقابله با افراد باغی را از آن جهت می‌دانند که دارنده صفت بغی بوده و متجاوزگر هستند؛ به عبارت دیگر، حکم قتال با باغی که در آیه بیان شده به صفت «بغی» تعلق دارد و تعلق داشتن حکم به صفت نشان‌دهنده علیت آن وصف برای حکم است؛ یعنی هر جا صفت بغی محقق شد، قتال باغیان واجب است. با توجه به آیه می‌توان گفت حتی در حالت که بغی علیه امام عادل غیر معصوم باشد مقابله با آنان واجب است؛ زیرا این وجوب تا زمانی که گروه باغی به حکم خدا بازگردد ادامه خواهد داشت؛ یعنی اگر در حکومت امام عادل غیر معصوم گروهی شورش کنند، قتال آنان واجب است.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که حتی اگر بپذیریم اطلاعات دلیل، بغی را تنها به زمان امام معصوم منصرف می‌کند، از باب عموم ملاک احکام، می‌توان حکم باغیانی که علیه نائب امام زمان خروج می‌کنند نیز جاری دانست؛ توضیح بیشتر آنکه اگر در عصر غیبت و در نظام اسلامی که حاکم آن امام عادل غیر معصوم است، با باغیان برخورد نشود، آنان اساس نظام

اسلامی را متزلزل خواهند کرد و باعث به وجود آمدن هرج و مرج می شود؛ بدین رو و با توجه به این بیان می توان بغی را در زمان امام عادل غیر معصوم جاری و ساری دانست. امام خمینی در این باره می فرماید:

همان دلایلی که لزوم امامت را پس از نبوت اثبات میکند، عیناً لزوم حکومت را در دوران غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) نیز ثابت می نماید. لزوم حکومت به منظور بسط عدل و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز بیگانگان از بدیهی ترین امور است، بدون آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ ش، ۲، ۶۲۰)

با توجه به نکات فوق، می توان مفهوم بغی هم در زمان امام معصوم و هم در زمان غیبت که حاکم جامعه اسلامی، امام عادل غیر معصوم است، قابل صدق است.

۳. قیام یا شورش مسلحانه

این رکن مورد اختلاف نبوده و همه فقها معتقدند قیام شورش گران باید همراه با تجهیزات و سلاح همراه باشد تا مشمول حکم بغی شوند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۲۹۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۱۵، ۱، ۳۰۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۹، ۳۹۱) همان طور که بیان شد، همین که فقها مبحث بغی را ذیل کتاب جهاد مطرح کرده اند مؤید این نکته است؛ گویی برای فقها، لشکرکشی نظامی و تسلیحاتی گروه باغیان فرض بوده است.

برخی از فقهیان اهمیت این قید را تا حدی می دانند که قدرت و شکوه باغیان را در قیام مسلحانه آنان دانسته اند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ۴۰۴) در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی به مسلحانه بودن قیام، تصریح شده است و کاملاً با مبنای فقهی هماهنگ است.

۴. مسلمان بودن باغیان

باید دانست که جرم بغی در نظام داخلی میان مسلمانان تحقق پیدا می کند. نکته قابل توجه این است که با ارتکاب جرم بغی، کسانی که علیه حاکم اسلامی شورش کرده اند از دین خارج نمی شود؛ از حضرت علی ع در مورد اهل نهروان (خوارج) سؤال کردند که آیا آنها کافرند؟ فرمودند: از کفر فرار کردند؛ سؤال شد آیا منافقند؟ فرمود: منافقین ذکر خداوند نمی گویند مگر خیلی قلیل؛ سؤال شد پس آنها چه هستند؟ فرمودند: آنها قومی هستند که گرفتار فتنه شده و کور شده اند، بر ما شوری و با ما جنگیدند، ما نیز با آنها جنگیدیم. (ابن قدامه، بی تا، ۲، ۷۰)

البته این شرط در قرون میانه اسلام از طرف برخی فقها مورد تردید واقع شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۶۴)؛ یعنی اعتقاد داشتند کسانی که علیه امام معصوم قیام می‌کنند؛ هرچند در ظاهر مسلمان باشند اما حقیقتاً از اسلام خارج شده‌اند؛ اما متأخرین شیعه و معاصرین چنین تردیدی را ندارند و قید مسلمان بودن باغیان را شرط تحقق بغی می‌دانند؛ بنابراین، اگر شورشگران علیه حاکم اسلامی نیز غیرمسلمان باشند، از موضوع بغی خارج است.

۳-۲. رکن معنوی

مراد از رکن معنوی یا روانی این است که گروه شورش‌گر دلیل و تأویل برای حرکت مسلحانه خود داشته باشند؛ به عبارت دیگر، افرادی که علیه حکومت اسلامی قیام کرده‌اند، برای عمل خویش دلایل و توجیهاتی داشته باشند. برخی از فقها نظرشان بر این است که داشتن تأویل و دلیل از ارکان بغی است. (همان، ص ۲۶۵)

نکته قابل توجه این است این رکن میان فقهای امامیه اختلافی است؛ عده‌ای همچون شیخ طوسی، ابن ادریس بر این باورند که باغیان باید تأویل و دلیل داشته باشند اما صاحب جواهر می‌گوید دلیلی بر این شرط نیافته است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱، ۳۳۳) آن دسته از فقهان که قائل به شرط تأویل هستند دلیل محکمی ارائه نکردند؛ افزون‌بر این، از برخورد امام علی Γ با اهل جمل و صفین خلاف این شرط برداشت می‌شود؛ زیرا اهل جمل و صفین برعکس خوارج تفسیر و توجیهی برای خود نداشتند و بی‌هیچ شبهه‌ای می‌دانستند حق با امام Γ است و با این وجود در مقابل حضرت صف کشیدند؛ بنابراین، می‌توان گفت که شورش مسلحانه علیه امام عادل حتی اگر همراه با دلیل و تأویل نباشد، مشمول حکم بغی خواهد بود. البته روشن است که گروه باغی با هدف و انگیزه ضدیت یا براندازی دست به شورش مسلحانه زده‌اند اما بحث بر این محور است که آیا باید برای خروجشان علیه حاکم توجیه و دلیل یا شبهه‌ای منطقی داشته باشند یا خیر؟ بیان شد چنین شرطی برای احراز بغی نیاز نیست. با توجه به مباحث مطرح شده تاکنون، آنچه به‌دست می‌آید این است که هر گروه سازمان‌یافته‌ای که علیه امام معصوم یا امام عادل غیر معصوم شورش مسلحانه کنند باغی به‌شمار می‌آیند؛ واضح است که این تعریف ناظر به عمل و تحقق فعلی در خارج است؛ یعنی باید به‌طور عملی و عینی در خارج، شورش و قیام گروهی علیه حاکم اسلامی صورت گرفته شود تا مشمول تعریف بغی بشود. پرسش اساسی که اینجا وجود دارد و پاسخ به آن نقش مستقیمی در تبیین گستره مفهومی بغی ایفا می‌کند، این است که اساساً

آیا بغی لفظی، مندرج در عنوان بغی مصطلح فقهی و حقوقی می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ابراز اندیشه در قالب سخنرانی یا بیانیه دادن، شبیه بیانیه میرحسین موسوی در فتنه سال ۱۳۸۸، توییت زدن یا پست‌های اینستاگرامی علیه نظام و حاکم جامعه اسلامی، از سوی افراد یا نهضت‌های فعال جامعه، مشمول حکم بغی می‌شود؟ و اساساً فرق بغی و نسبت آن با جرم سیاسی چیست؟

۴. بغی و جرم سیاسی

پرسش محوری که در این قسمت وجود دارد این است که آیا به لحاظ فقهی و حقوقی می‌توان مفهوم بغی را به گونه توسعه داد که شامل جرائم سیاسی بشود یا خیر؟ برای این امر ابتدا باید با تعریف جرم سیاسی آشنا شد و سپس میان بغی مصطلح و جرم سیاسی انطباق‌سنجی شود تا رابطه و نسبت آن دو به دست آید.

۴-۱. مفهوم جرم سیاسی

جرم سیاسی اصطلاح جدیدی است که سابقه‌اش طولانی نیست و در کتاب‌های فقهی عنوانی به این نام وجود ندارد. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، قانون جرم سیاسی را در بهمن ۱۳۹۴ تصویب کرد؛ براساس آن جرم سیاسی عبارت است از: «هر یک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

با تعریف فوق مشخص می‌شود که بیانیه‌نویسی علیه کشور و نظام اسلامی یا پست‌های توییتری و اینستاگرامی یا دیگر شبکه اجتماعی مجازی علیه نظام اسلامی مشمول این ماده و جرم سیاسی است. برای اینکه مشخص شود این فعالیت‌های مجازی از بیانیه‌نویسی گرفته تا سایر پست‌های مجازی، بغی مصطلح فقهی هستند یا خیر باید رابطه میان بغی و جرم سیاسی مشخص شود؛ زیرا گفته شد آن اعمال با توجه به قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، مشمول جرم سیاسی هستند؛ اکنون باید بررسی شود آیا جرم سیاسی، بغی محسوب می‌شود یا خیر.

۴-۲. تطبیق سنجی بغی و جرم سیاسی

به طور کلی دو دیدگاه در این باره وجود دارد:

دیدگاه نخست: تطبیق بغی با جرم سیاسی

برخی بر این باورند که بغی همان جرم سیاسی است و مجرم سیاسی باغی است؛ شاید تعریفی که اینان از جرم سیاسی دارند نوعی حرکت قهرآمیز و تسلیحاتی علیه اصل نظام و... باشد که در این صورت حق با آنان است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که این گروه بیان می‌کنند این است که بغی و جرم سیاسی دارای موضوع مشترک و واحد هستند؛ یعنی با توجه به تعریف جرم سیاسی توسط قانون‌گذار جمهوری اسلامی، جرم سیاسی متوجه حکومت، نظام سیاسی و حاکمان است؛ همچنین موضوع بغی در مباحث فقهی نیز همین معناست؛ یعنی جرم بغی به آن دسته از جرایمی معطوف می‌شود که علیه حکومت، نظام یا حاکم اسلامی صورت گیرد. (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۲، ۵۵؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ۶۱-۶۴) بدین رو جرم سیاسی را با بغی یکی و منطبق می‌دانند.

دیدگاه دوم: عدم تطبیق بغی با جرم سیاسی

در این باره ذکر چند نکته ضروری است:

۱. برخی حقوق‌دانان بغی را جزء جرم سیاسی می‌دانند نه کاملاً منطبق بر آن و معتقدند در بغی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتار قهرآمیز است، ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات و اندیشه مخالف با حکومت باشد بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی وجود داشته باشد؛ از این رو قلمرو جرم سیاسی گسترده می‌شود. (حبیب‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۹۳)
۲. در تعریف بغی، عمل مجرمانه در قالب اقدام مسلحانه علیه تشکیلات نظام سیاسی صورت می‌گیرد؛ اما براساس ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴ جرم سیاسی به صورت توهین و افترا به مقامات بلندپایه سیاسی است.
۳. مجازاتی که برای جرم بغی در قانون مشخص شده با مجازاتی که برای جرم سیاسی در نظر گرفته شده فرق می‌کند؛ برپایه ماده ۲۷۸ بغی با توجه به ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، که عموماً توهین و افترا به مقامات سیاسی است، جنبه تعزیری دارد و مجازات مرتکب اعدام نیست.

دیدگاه مختار

توجه به تعاریف بغی و جرم سیاسی و به دنبال آن وجوه افتراق بغی و جرم سیاسی، دیدگاه مختار را نشان می‌دهد.

۳-۴. وجوه افتراق بغی و جرم سیاسی

مهم‌ترین وجوه افتراق عبارت‌اند از:

۱. مذهب: در جرم بغی مذهب از عوامل اصلی تحقق جرم است؛ یعنی بغی میان مسلمانان است؛ بنابراین اگر افرادی علیه یک حکومت غیر اسلامی شورش کنند بغی نیست یا اگر افرادی غیرمسلمان علیه حکومت شورش کند نیز بغی محسوب نمی‌شود. (ر.ک: ابن قدامه، بی‌تا، ۲، ۷۰)

۲. انگیزه مذهبی: هر جرمی که دارای انگیزه سیاسی باشد، جرم سیاسی به‌شمار می‌آید اما در بغی و برای تحقق آن، هم داشتن انگیزه برای قیام شرط است و هم خروج مسلحانه علیه نظام سیاسی لازم است.

۳. گروهی بودن: برپایه تعاریف مصطلح فقهی که پیش‌تر بیان شد، جرم بغی باید با یک قیام گروهی صورت گیرد و با فرد یا عده قلیل محقق نمی‌شود، (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۷، ص ۲۶۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۰۵؛ ابن قدامه، بی‌تا؛ ج ۱۰، ص ۵۲) اما جرم سیاسی به صورت فردی نیز قابل تحقق است؛ زیرا ضابطه اصلی در تحقق جرم سیاسی مطابق قانون جرم سیاسی مصوب بهمن ۱۳۹۴، هر اقدامی است که با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آن که مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد.

بنابراین، به لحاظ حقوقی، جرم بغی با جرم سیاسی متفاوت است؛ از زاویه نوع مجازات، کاملاً با هم متفاوت‌اند از زاویه انگیزه‌های سیاسی نیز بغی و جرم سیاسی با هم متفاوت‌اند؛ در بغی رفتار قهرآمیز و قیام مسلحانه شرط است اما جرم سیاسی صرفاً ابراز اندیشه مخالف با حکومت است بدون آنکه رفتار قهرآمیزی وجود داشته باشد؛ حتی ممکن به راهپیمایی‌های اعتراضی علیه سیاست‌های نظام بینجامد، اما مادامی که به شورش مسلحانه تبدیل نشده حکم بغی را ندارد. به تعبیر دیگر با توجه به لسان فقها درباره بغی، این‌گونه فهمیده می‌شود که بغی به‌عنوان یک جرم خاص مورد توجه است و افزون‌بر آن بیشتر حقوق‌دانان نیز چنین تصریح کرده‌اند که بغی از مصادیق بارز جرم سیاسی است.

از آنجایی که عنوان «جرم سیاسی» در مباحث فقهی وجود ندارد نمی‌توان سخن دقیقی از رابطه بغی و جرم سیاسی در فقه گفت، اما با توجه تعریفی که از جرم سیاسی بیان شد، به هیچ وجه نمی‌توان بغی مصطلح فقهی را جرم سیاسی دانست یا جرم سیاسی را بغی دانست؛ به عبارت

دیگر، صرف بیان اندیشه مخالف با نیت ضدیت با حکومت را نمی‌توان تحت ضابطه بغی تعریف کرد؛ البته ممکن است این اندیشه بعدها بارور شود و قیام‌هایی از بر آن شکل گیرد که در آن صورت می‌توان با لحاظ شرایطی که برای بغی بیان شد، داخل در حکم بغی دانست.

۵. نتیجه

با توجه نکاتی که گذشت چند مطلب به‌دست می‌آید: نخست اینکه بغی قیام مسلحانه‌ای است که هم در زمان امام معصوم قابل صدق است و هم در زمان غیبت؛ یعنی اگر شورش مسلحانه‌ای حتی علیه امام عادل غیر معصوم شکل گیرد مشمول حکم بغی خواهد بود.

دوم اینکه صرف ابراز اندیشه مخالف در مکتوبات یا رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی همچون توییتر، بیانیه‌های سیاسی، حتی برپایی راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز در اعتراض و انتقاد به حکومت را نمی‌توان بغی دانست؛ بلکه اگر شرایط جرم سیاسی که در قانون مشخص شده داشته باشد، مشمول جرائم سیاسی خواهد شد؛ البته همه اینها مادامی است که این ابراز اندیشه مخالف، به درگیری نینجامد؛ به عبارت دیگر، ابراز اندیشه دو حالت دارد:

۱. سبب شکل‌گیری نهضت و جریانی ضد حکومت اسلامی نمی‌شود (یعنی ابراز اندیشه مخالف صرفاً برای بیان نقد یا اعتراض باشد)؛

۲. سبب شکل‌گیری نهضت و جریانی ضد حکومت اسلامی می‌شود (یعنی ابراز اندیشه مخالف با هدف و انگیزه ضدیت با حکومت اسلامی بوده است) که این خود دو حالت دارد: نخست اینکه یا به شورش مسلحانه علیه حکومت اسلامی منجر می‌شود یا به شورش مسلحانه علیه حکومت منجر نمی‌شود.

اگر ابراز اندیشه مخالف سبب شکل‌گیری هیچ جریانی علیه حکومت اسلامی نشود نه بغی صورت گرفته و نه حتی جرم سیاسی؛ بغی نیست چون شورش مسلحانه‌ای رخ نداده و جرم سیاسی نیست چون شرایط تعریف جرم سیاسی که در قانون آمده را دارا نیست. اما اگر ابراز اندیشه سبب شکل‌گیری جریانی ضد حکومت اسلامی شد و با شورش و درگیری همراه شد، این نوع ابراز اندیشه مشمول حکم بغی است و افراد آن گروه باغی به‌شمار می‌آیند؛ و اگر این جریان پا گرفته ضد حکومتی به شورش و درگیری مسلحانه منجر نشد، نمی‌توان آن را بغی دانست؛ فقط ممکن است مشمول جرم سیاسی شود.

بنابراین، نمی‌توان بغی را با جرم سیاسی یکی دانست؛ افزون‌بر همه نکات بیان شده، این نکته را

باید دقت داشت که اساساً بغی یک جرم خشونت‌آمیز است که در عمل به درگیری مسلحانه می‌انجامد، برخلاف جرم سیاسی که ممکن است حتی با اندیشه خیرخواهی صورت گرفته باشد و هیچ قربانی با درگیری مسلحانه ندارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۴ش). النهایة فی غریب الحدیث، قم: مؤسسه اسماعیلیان
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
۴. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۹۸). جمهره اللغة، بیروت: دار العلم للملایین
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع دار صادر
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (بی تا). المغنی، بیروت: دارالفکر
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۸
۹. ایران عقیده، محمد صادق، و همکاران، (۱۴۰۱)، امکان سنجی جرم انگاری براندازی نرم نظام اسلامی با رویکرد به مفهوم بغی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بابل، سال ۱۸، شماره ۶۹، پاییز، صص ۳۹ الی ۵۱
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت(ع)
۱۱. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۲. _____ (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت(ع)
۱۳. _____ (۱۴۱۴ق). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه
۱۴. _____ (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، قم: مؤسسه امام صادق(ع)
۱۵. حبیب زاده، محمدجعفر؛ علیپور، عادل (۱۳۹۲ش). منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه،

- دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۵، شماره ۹، ص ۶۶ - ۴۳
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم
۱۷. زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸ش). جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۸. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی
۱۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مجمع الفکر الاسلامی
۲۰. شکری، رضا، و سیروس، قادر (۱۳۸۹ش). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: مهاجر
۲۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی الفقه الإمامیة، تهران: لمکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة
۲۲. _____ (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتاب العربی
۲۳. _____ (بی‌تا). الخلاف، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين
۲۴. عاملی، سید محمد جواد (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۲۳جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۲۵. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام، دوفصلنامه روش شناسی مطالعات دینی، دوره ۲، شماره ۴، ص ۶۵ - ۴۹
۲۶. فاضل نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: نشر هجرت
۲۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۲۹. محقق حلی (۱۴۱۵ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹ش). کتاب البیع، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره
۳۱. مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۶). دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، تهران: نشر

میزان

۳۲. میر محمد صادقی، حسین (ش ۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش

عمومی)، تهران: میزان

۳۳. موسوی بجنوردی، سید محمد (بهمن و اسفند ۱۳۸۸). جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام،

دوماهنامه آیین، شماره ۲۶

۳۴. میرخلیلی، سید احمد؛ کلانتری خلیل آباد، عباس؛ نظری ندوشن، محمد (اسفند ۱۳۹۵). چالش های

میان بنی فقهی و قانونی، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۱، شماره ۷۵، ص ۱۶۹ - ۱۴۳

۳۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث

العربی. ج ۲۱

۳۶. وزیری، مجید؛ محمدی بلبان آباد، جبار (بهمن ۱۳۹۷). بررسی جرم بنی در فقه مذاهب اسلامی

و تطبیق آن با قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۴، دوفصلنامه فقه

مقارن. دوره ۶، شماره ۱۲، ص ۲۵۳ - ۳۳۱